

دانش

نگار

ماهنامه‌ی فنی - تخصصی

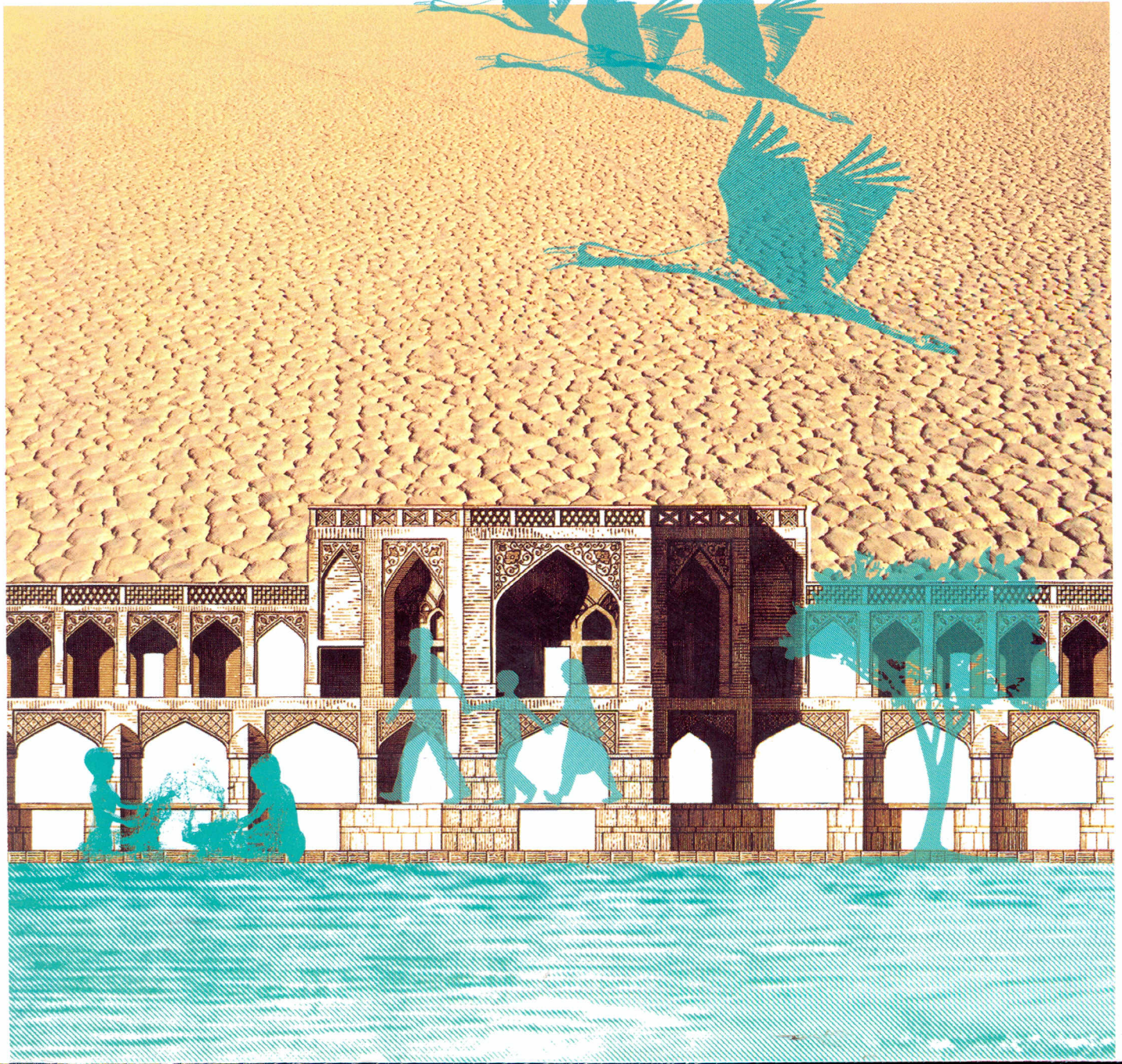
سازمان نظام مهندسی ساختمان استان اصفهان

سال بیست و سوم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی پیاپی ۲۳۲-۲۳۰

تیر - شهریور ۹۳ ۶۵۰۰ تومان

ISSN:1028-9747

ویژه‌نامه‌ی زاینده‌رود (۲)



۲۳۲-۲۳۰

سخن اول

- وضعیت منابع «آب» و سیاست‌های کلی توزیع «جمعیت» (مدیرمسئول) ۳
- «زاینده‌رود» و رسالت سازمان نظام مهندسی ساختمان استان اصفهان (رییس سازمان) ۴
- چراویژه‌نامه‌ی «زاینده‌رود»؟ (سردبیر) ۵
- ضرورت احیای زاینده‌رود، برای تداوم زندگی در فلات مرکزی (دبیران ویژه‌نامه) ۶

- محاسبه‌ی «اثر افزایش‌دهی چرخه‌ی آب» روشی برای تعیین بازده آبیاری در مقیاس حوضه / مهندس لطف الله ضیایی ۱۳۷
- تالاب گاوخونی ثروتی که نمی‌شناسیم / احمدرضا جلوه‌نژاد ۱۴۵
- مدیریت نادرست بر شرایط اقلیمی چیرگی دارد / دکتر جلال ایجادی ۱۵۱
- نقش زاینده‌رود در حیات اقتصادی - اجتماعی اصفهان / میرزا تقی خان حکیم‌باشی ۱۵۶

فصل دوم: مصاحبه

- ۱۵۹
- شرب و صنعت همچنان روند صعودی مصرف را ادامه داده است / مصاحبه با مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای اصفهان ۱۶۰
- بحران زاینده‌رود، تأثیر مستقیم بر تولیدات شرکت فولاد مبارکه داشته است / مصاحبه با مدیرعامل مجتمع فولاد مبارکه ۱۶۷
- تفکیک مدیریت حوضه‌ی آبریز زاینده‌رود در تناقض با قانون توزیع عادلانه‌ی آب بود / مصاحبه با نماینده‌ی مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی ۱۷۱
- با مدیریت یکپارچه‌ی حوضه‌ی زاینده‌رود، مدیریت ملی بر حوضه اعمال خواهد شد / مصاحبه با استاندار استان چهارمحال و بختیاری ۱۷۷
- توسعه‌هایی با اهداف خاص و با دستاویز اشتغال و تولید در حال انجام است / گفت‌وگو با دکتر مهدی بصیری ۱۸۲
- آسیب از دست رفتن تالاب گاوخونی بسیار گسترده است / مصاحبه با مدیرکل حفاظت محیط زیست استان اصفهان ۱۸۹
- دلایل اجرای طرح‌های انتقال بین حوضه‌ای آب، توزیع نامتوازن منابع آب و پراکندگی ناهمگون مراکز جمعیت و مصرف / گفت‌وگو با مهندس لطف‌الله ضیایی ۱۹۴

فصل سوم: همایش‌ها و سمینارها

- ۲۰۳
- گزارش برگزاری همایش مردم برای احیای زاینده‌رود ۲۰۴
- گزارش برگزاری همایش نقد و بررسی راهکارهای دولت برای احیای حوضه‌ی زاینده‌رود ۲۰۸
- گزارش برگزاری نشست هم‌اندیشی و تعامل کمیته‌ی آب اتاق بازرگانی اصفهان با مدیران رسانه ۲۱۷
- گزارش برگزاری همایش سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی اصفهان برای احیای زاینده‌رود ۲۲۲

فصل چهارم: نامه‌ها، بیانیه‌ها و مصوبات

- ۲۲۹
- فصل پنجم: زاینده‌رود و رسانه‌ها ۲۷۱

فصل اول: مقاله

- ۵
- بحران آب در حوضه‌ی زاینده‌رود، مؤلفه‌ها و راهکارها / مهندس لطف‌الله ضیایی ۸
- حکمرانی مشارکتی و مدیریت یکپارچه، راه حل نجات زاینده‌رود / دکتر سید احمد خاتون آبادی ۲۲
- درختی که فرو افتاد / احسان مرادی ۳۸
- زنده‌رود سرمایه‌ی نمادین توسعه‌ی اصفهان، بی‌زنده‌رود، اصفهان زنده نخواهد بود / دکتر محسن رنانی ۵۱
- حق آب، حق الناس / حجت الاسلام محمد نصر اصفهانی ۵۸
- زاینده‌رود، تشنه‌ی اخلاق و عدالت / دکتر اکبر قربانی ۶۴
- اتخاذ دیپلماسی داخلی آب؛ اهداف و ضرورت‌ها با تأکید بر حوضه‌ی آبریز زاینده‌رود / مهندس محمدعلی طرفه، مهندس امین حاتمیل ۶۷
- بررسی روند تغییرات بارش و خشکی آب و هوایی در حوضه‌ی زاینده‌رود / میلاد نوری ۷۹
- انتقال آب به حوضه‌ی زاینده‌رود، یک انتخاب یا یک ضرورت / دکتر حمیدرضا صفوی ۸۴
- اصفهان شهری متأثر از زاینده‌رود و عوامل مؤثر بر آن / احسان گودرزی نژاد ۹۶
- زیست بوم «زاینده‌رود» سرانجام این قطع و وصل چه خواهد بود؟ چه باید کرد؟ / محمود سلطانی ۱۰۵
- ادامه‌ی خشکی تالاب گاوخونی و خطر تولید ریزگردها / دکتر احمد جلالیان، پیام نجفی، میلاد شانوشی، جابر فلاح زاده ۱۰۸
- نگرشی به طومار منسوب به شیخ بهایی؛ و حقوق آب زاینده‌رود / مهندس لطف‌الله ضیایی ۱۱۳
- سونامی شرق از کویر می‌آید / احمدرضا جلوه‌نژاد ۱۱۹
- زاینده‌رود و حیات ذهنی - عاطفی شهر / زهره روحی ۱۲۷
- ارزیابی فنی، کارشناسی پروژه‌ی تأمین و انتقال آب بن - بروجن و مقایسه‌ی آن با طرح تأمین و انتقال آب به سبزکوه / مهندس سعید قدوسی پور ۱۳۳

زنده‌رود سرمایه‌ی نمادین توسعه‌ی اصفهان بی‌زنده‌رود، اصفهان زنده نخواهد بود

دکتر محسن رنانی



اشاره

نوشتار زیر متن شده سخنرانی دکتر محسن رنانی، دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان و نویسنده‌ی کتاب‌های «چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد» و «اقتصاد سیاسی مناقشه‌ی اتمی ایران» است که در همایش «زنده باد زاینده‌رود» که در ۲۳ مرداد ۱۳۹۳ در اصفهان برگزار شد، ایراد شده است. متن سخنرانی پس از پیاده‌سازی توسط سخنران اصلاح و تکمیل شده است.

شاید زنده‌رود می‌خواسته به سان طوطی قصه‌ی «طوطی و بازرگان» مثنوی، با مرگ خود به ما پوشیده پیام دهد که هر که سکوت کند و به هر تعدی و تجاوزی تن دهد، سرنوشت او مرگی خاموش است.

از دو دهه پیش آشکارا می‌شد حدس زد که با این نحوه‌ی مدیریت و برخوردی که با طبیعت و صنعت داریم، زنده‌رود خواهد مرد. آشکار بود که با چنین برخورد نابردانه و کوتاه‌بینانه و منفعت طلبانه‌ای که ما با طبیعت، اقتصاد، جامعه و محیط‌زیست داریم، نمی‌توان توسعه آفرید و البته برای اصفهان، زنده‌رود تنها یک رود و یک سرمایه‌ی اقتصادی و یک منبع آب نبود که هویت بود و سرمایه نمادین بود.

معمولاً همه زنده‌رود را برای اصفهان یک سرمایه‌ی طبیعی و عامل توسعه‌ی صنعت و کشاورزی و یک قطب محیط‌زیستی و یک جاذبه برای طبیعت‌گردی تلقی می‌کنند. اما من آن را چیزی بیش از این‌ها می‌دانم. من زنده‌رود را «سرمایه‌ی نمادین» اصفهان می‌دانم که بدون آن، سایر سرمایه‌های فرهنگی و آثار تاریخی اصفهان و بسیاری از جاذبه‌های اجتماعی اصفهان اهمیت خود را از دست خواهند داد. به گمان من اگر وضعیت کنونی زنده‌رود ادامه پیدا کند، موقعیت تاریخی اصفهان در صحنه‌ی جغرافیایی فرهنگی جهان تنزل خواهد یافت و سایر آثار تاریخی و جاذبه‌های گردشگری اصفهان نیز به تدریج اقبال خود را از دست خواهند داد. گمان نکنیم که با مرگ زنده‌رود، نقش جهان می‌ماند. نقش جهان هم وقتی نقش جهان شد که در شهری سرسبز و شادمان از حضور زنده‌رود ساخته شد و زیست کرد و جهانیان را به خویش خواند. زمانی

بسیار خرسندم که به همت جمعیت دوستداران محیط‌زیست یا «طبیعت‌یاران» در همایش «زنده‌باد زاینده‌رود» گرد هم آمده‌ایم تا در باب ضرورت و راهکارهای نجات زنده‌رود هم‌اندیشی کنیم. سخن گفتن درباره‌ی زنده‌رود، سخن گفتن در باب یکی از موضوعات تاریخی توسعه - یعنی توانایی و ناتوانی جوامع در حفاظت از سرمایه‌های خود - است. به گمان من داورى نسل‌های آینده در مورد کارایی یا ناکارآمدی نظام تدبیر جمهوری اسلامی بر اساس سرنوشت سرمایه‌های بزرگی چون زنده‌رود و دریاچه‌ی ارومیه رقم خواهد خورد. میلیون‌ها سال آن دریاچه و این رود و سایر رودهای کشور ما زندگی کردند و زندگی بخشیدند و اکنون در یک دوره‌ی کوتاه بیست ساله، ما با مدیریتی به غایت ناکارآمد این سرمایه‌های چندین میلیون ساله را نابود کردیم. وقتی در ایام نوجوانی بر ساحل زنده‌رود قدم می‌زدیم و گاه شعر می‌سرودیم، هیچ‌گاه گمان نمی‌کردم در حیات خودم چنین روزی را شاهد باشم که به سوگواری زنده‌رود بنشینیم. در بیستم تیرماه ۱۳۷۲ در ساحل زنده‌رود نشستیم و شعری سرودم با نام «ای زنده‌رود خفته» که در مجموعه شعر «آواز پر سیاوش» به چاپ رسیده است. آن‌جا تاریخ اجتماعی زنده‌رود را مرور کرده‌ام و از زنده‌رود گلایه کرده‌ام که چرا در طول تاریخ خونبار این دیار، تن به هر نلتی داده است. هم شتران اعراب مهاجم را آب نوشانده است، هم شمشیر مغولان را غسل داده و هم تن به نلت عبور افغانان مهاجم داده است. شاید مرگ زنده‌رود نتیجه‌ی محتوم کرنش تاریخی باشد که این رود همیشه آرام در برابر هر مهاجمی داشته است.



اگر امروز ما بتوانیم
سرمایه‌ی نمادین
زنده‌رود را حفظ
کنیم، شاید آیندگان
با رشد فناوری و
با کم هزینه شدن
انتقال آب، بتوانند
آب را به زنده‌رود
بازگردانند.

بود. گرچه هم مارکس و هم آدام اسمیت و شاگردانش چیزی به اسم «نظریه‌ی ارزش-کار» را تبیین کرده بودند که می‌گفتند ارزش تولیدی در اقتصاد ناشی از کار انجام شده روی کالاها و خدمات است، اما در عمل فرض بر این بود که نیروی کار همیشه وجود دارد و به راحتی در دسترس است. پس برای تحرک اقتصاد و ایجاد رشد در آن باید دست به سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه زد. در اوایل قرن بیستم کم‌کم به نیروی انسانی هم توجه شد و در اواسط قرن بیستم به جای نیروی انسانی، کم‌کم واژه‌ی «سرمایه‌ی انسانی» کشف گردید، به این معنا که آدم‌ها فقط نیروی کار نیستند، بلکه آدم‌ها یعنی کارگران، تکنسین‌ها و مهندسان، سرمایه‌ی انسانی بنگاه هستند و هر بنگاهی که سرمایه‌ی انسانی بیش‌تری داشته باشد، قدرت رقابتی بیش‌تری خواهد داشت. بنابراین ممکن است دو بنگاه تولیدی که یک کالای واحد را تولید می‌کنند، ماشین‌آلاتشان نیز عین هم است و هر کدام نیز صد نفر نیروی کار دارند، قدرت تولیدی و رقابتی‌شان متفاوت باشد؛ چرا که سرمایه‌ی انسانی یکی بیش از دیگری است. مثلاً بیش‌تر کارکنان یکی، کارگر ساده هستند و بیش‌تر کارکنان دیگری تکنسین و مهندس هستند. روشن است که سرمایه‌ی انسانی دومی بیش‌تر است و به همین خاطر قدرت رقابت دومی بسیار بیش از اولی خواهد بود.

اما در دهه‌ی ۶۰ میلادی، جامعه‌شناسان «سرمایه‌ی اجتماعی» را کشف کردند. جامعه‌شناسان نشان دادند که جامعه‌ای که نتواند سرمایه‌ی اجتماعی داشته باشد و یا آن را تولید کند و ارتقا دهد، اصولاً قابلیت توسعه ندارد. حدود ۳۰ سال بعد اقتصاددانان متوجه اهمیت مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی شدند و در واقع دوباره آن را کشف و به اقتصاد وارد کردند. چکیده‌ی کلام جامعه‌شناسان و اقتصاددانان این است: اصولاً توسعه یعنی این که در فرایند گذار از جامعه‌ی سنتی به مدرن، ملتی بتواند سرمایه‌های اجتماعی‌اش را حفظ کند یا ارتقا دهد و در این فرایند گذار، منابع و ریشه‌ها و عوامل تازه‌ای برای تولید سرمایه‌ی اجتماعی خلق و ابداع کند. در واقع باید گفت نقش پول در اقتصاد همانند نقش روغن است در یک دستگاه فنی. پول در واقع چرخ دنده‌های اقتصاد را روان می‌کند نه این که خودش چرخ دنده باشد. سیاستمداران ما به اشتباه گمان می‌کنند پول رونق می‌آورد، پس پی‌درپی دنبال این هستند که به اقتصاد پول تزریق کنند. اما اگر چرخ‌دنده‌های اقتصاد درست چیده نشود، هر قدر هم روغن بزیم، کارخانه‌ی اقتصاد درست کار نمی‌کند.

که در سال ۱۳۸۱ تعدادی از غرفه‌های میدان نقش‌جهان در آتش سوخت، جایی نوشتم که ای کاش نقش‌جهان را دزدیده بودند. دست‌کم می‌دانستیم که در موزه‌های اروپا به خوبی از آن نگهداری می‌کنند. اکنون هم می‌گویم که ای کاش زنده‌رود را دزدیده بودند. همان‌گونه که ای کاش نفت را دزدیده بودند. ما نفت را ملی کردیم اما به دست خودمان هم نفت را نابود کردیم و هم اقتصادمان را به صد بیماری نفتی گرفتار کردیم و اکنون می‌گویم ای کاش نفت ملی نشده بود.

سرمایه‌ی نمادین زنده‌رود، منشأی است برای این که بقیه‌ی سرمایه‌های نمادین اصفهان هم باقی بمانند و کارکرد توسعه‌ای خود را داشته باشد. اگر امروز اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام شده است، به یمن حضور تاریخی زنده‌رود بوده است. اگر مردم اصفهان در کوران حوادث تاریخی دوام آورده‌اند، به یمن حضور زنده‌رود بوده است. اگر نزدیک چهارده قرن است که مسلمانان و یهودیان اصفهان و بیش از چهارصد سال است که مسلمانان و مسیحیان ارمنی اصفهان با مسالمت کامل در کنار هم زیست کرده‌اند، به یمن وجود زنده‌رود بوده است. در یک کلام، نه تنها حیات اقتصادی بلکه حیات اجتماعی و فرهنگی اصفهان نیز به زنده‌رود وابسته است.

بنابراین باید گفت حفظ سرمایه‌ی نمادین زنده‌رود، مقدم است بر حفظ آب زاینده‌رود. حفظ آب رودخانه‌ی زاینده‌رود یک نکته است و حفظ سرمایه‌ی نمادین زنده‌رود، نکته‌ی دیگر است. به گمان من بعید است که ساختار کنونی مدیریت در ایران، بتواند معضل آب را حل کند و آب را به زنده‌رود برگرداند. اما آنچه باید مأموریت ما تلقی شود این است که بکشیم سرمایه‌ی نمادین زنده‌رود برای توسعه‌ی آینده‌ی اصفهان حفظ شود. اگر امروز ما بتوانیم سرمایه‌ی نمادین زنده‌رود را حفظ کنیم، شاید آیندگان با رشد فناوری و با کم هزینه شدن انتقال آب، بتوانند آب را به زنده‌رود بازگردانند.

اما نخست ببینیم سرمایه‌ی نمادین چیست و چه نقشی در توسعه دارد. تقریباً سیصد سال طول کشید که جامعه‌شناسان و اقتصاددانان به مفهوم جدیدی از سرمایه به نام سرمایه‌ی نمادین پی ببرند. از زمانی که علم اقتصاد از قرن هفدهم میلادی پدیدار شد، همه‌ی توجهات به سرمایه‌های اقتصادی بود. سرمایه‌های اقتصادی هم شامل زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و تجهیزات، اوراق بهادار، پول، طلا و نقره بود. تا اوایل قرن بیستم آنچه که بر اندیشه‌ی اقتصادی حاکم بود و به عنوان پایه‌ی توسعه تلقی می‌شد، سرمایه‌ی اقتصادی

مشکل امروز اقتصاد ما دقیقاً همین است. اقتصاد امروز ما گیرهای مدیریتی و سیاسی دارد و تنها وجه کوچکی از آن به پول مرتبط است. کما این که در دولت نهم و دهم بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی کشور افزوده شد، اما اشتغال ما همچنان بین ۲۰ تا ۲۱ میلیون نفر در نوسان بود و بالا نرفت. همچنین در این دوره حدود ۸۰۰ میلیارد دلار به معده‌ی اقتصاد تزریق شده است؛ اما متوسط رشد اقتصادی این سال‌ها بسیار ناچیز و کمتر از دوره‌ای بوده است که این همه دلار به آن تزریق نشده بود. این دلارها کجا رفته است؟ این دلارها به یک معده‌ی بیمار ریخته شده و نتوانسته است جذب اقتصاد شود و به انرژی تازه تبدیل شود. جامعه‌ای که سرمایه‌ی اجتماعی نداشته باشد، تغذیه هم که می‌شود پیامدهای منفی دارد.

برای روشن شدن بهتر مفهوم و تفاوت سه نوع سرمایه‌ی اقتصادی، انسانی و اجتماعی از مثال بازی فوتبال بهره می‌برم. در بازی فوتبال، زمین چمن و نورپردازی و جایگاه تماشاچیان و سایر تجهیزات ورزشگاه در حکم سرمایه‌ی اقتصادی بازی هستند. بازیگران توانمند و مربیان کارکشته در حکم سرمایه‌ی انسانی بازی هستند. همچنین قواعد و قوانین بازی، پایبندی بازیکنان به اخلاق بازی، داوری بی‌طرف و اعتماد تیم‌ها به داوران و نظایر این‌ها، سرمایه‌ی اجتماعی بازی تلقی می‌شوند. اکنون با وجود سرمایه‌های اقتصادی مثل بهترین ورزشگاه و زمین بازی، تا بازیگران حرفه‌ای فراهم نشوند، بازی شکل نمی‌گیرد و باز هم تا بازیگران تیم نتوانند با هم تعامل برقرار کنند و قواعد بازی را قبول داشته باشند و به داور اعتماد کنند، بازی نمی‌تواند شکل بگیرد و اگر هم شکل بگیرد متوقف می‌شود. اقتصاد هم این‌گونه است. بهترین منابع مالی و تجهیزات و بهترین مهندسان و بنگاه‌های تخصصی را هم که داشته باشید، تا این مجموعه نتوانند در یک بستر اجتماعی مناسب تعامل داشته باشند، بازی اقتصاد شکل نمی‌گیرد. در یک اقتصاد فاقد سرمایه‌ی اجتماعی، کارآفرینان به علت مخدوش شدن حقوق مالکیت فکری‌شان، دست به خلاقیت و نوآوری نمی‌زنند و سرمایه‌گذاران بزرگ هم به خاطر ناامنی محیط کسب‌وکار حاضر به سرمایه‌گذاری نیستند. بنابراین در اقتصاد هم وجود سطح قابل قبولی از سرمایه‌ی اجتماعی، شرط لازم برای هر گونه شکل‌گیری فرایندهای رشد شتابان اقتصادی است. متأسفانه در جامعه‌ی ما سرمایه‌ی اجتماعی در میان فعالان بخش خصوصی تخریب شده است و بین جامعه و دولت نیز هنوز سرمایه‌ی اجتماعی قوی شکل نگرفته است که امید است

با تحولات پس از انتخابات سال ۹۲، کم‌کم سرمایه‌های اجتماعی بهبود یابد.

و سرانجام در دهه‌ی ۹۰ میلادی بود که اقتصاددانان سرمایه‌ی نمادین را از جامعه‌شناسان گرفتند و گفتند که اصولاً تولید و انباشت سرمایه‌ی نمادین، نقطه‌ی آغازین توسعه است. در واقع توسعه یعنی توانایی یک ملت در تولید، انباشت و حفاظت از سرمایه‌های نمادین. ولی این سرمایه‌ی نمادین چیست؟ هر نوع سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی، انسانی و غیره که به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار برسد، می‌شود سرمایه‌ی نمادین. منشور کورش، تخت جمشید، میدان نقش‌جهان، ابوعلی سینا، حافظ، استاد شجریان، استاد فرشچیان، سنت‌های نوروزی، مراسم عاشورا و غیره انواع سرمایه‌های فرهنگی، انسانی و اجتماعی ما هستند که نمادین شده‌اند، یعنی به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار رسیده‌اند. یعنی همه‌ی ایرانی‌ها آن‌ها را می‌شناسند و با احترام از آن‌ها یاد می‌کنند و به وجود آن‌ها افتخار می‌کنند. پس سرمایه‌ی نمادین، چیزی است که قبلاً خودش یک نوع سرمایه‌ی اقتصادی، انسانی، فرهنگی یا اجتماعی بوده است و بعداً به تدریج که به مرز شهرت و احترام و افتخار رسیده است، تبدیل به سرمایه‌ی نمادین شده است.

اما این نوع سرمایه به چه درد می‌خورد؟ ملتی که نتواند سرمایه‌ی نمادین تولید کند، نمی‌تواند توسعه تولید کند. سرمایه‌ی نمادین هر کجا که باشد انواع سرمایه‌ها را به سمت خودش جذب می‌کند. برای راه انداختن یک طرح اقتصادی بزرگ ملی باید چهره‌های اقتصادی و صنعتی ملی را وارد میدان کنید. برای تغییر رفتارهای اجتماعی باید الگوهایی از میان چهره‌های ملی وارد عمل شوند. برای تغییر افکار یک جامعه باید سرمایه‌های نمادین علمی، فکری و دینی به میدان بیایند، برای ساختن یک بنای فرهنگی که نماد یک ملت شود باید از چهره‌های بزرگ ملی معماری کمک بگیرید و...

کشور امارات یکی از کشورهایی است که با ایجاد یک فضای اجتماعی انباشته از سرمایه‌ی اجتماعی شروع کرد و بعد در تولید و انباشت سرمایه‌های نمادین بسیار خلاقانه عمل کرد و به همین علت توانست انواع سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی، علمی و هنری را از دور دنیا به سمت خود جلب کند. در واقع ساخت جزیره‌های نخل در دبی با هدف ایجاد سرمایه‌های نمادین برای این کشور بود. مثلاً وقتی جزیره‌ی نخل جمیرا که بزرگ‌ترین جزیره‌ی انسان ساخت دنیا است را افتتاح کردند، از دیوید بکام دعوت کردند و یک ویلای رایگان



جزایر نخل در دبی

تولید انبوه سرمایه‌های انسانی. تا دلتان بخواهد سد و جاده و شهرک صنعتی احداث کردیم و الی ماشاء الله دانشگاه تأسیس کردیم اما بستر اصلی توسعه که سرمایه‌ی اجتماعی بود را رها کرده‌ایم و موتور اصلی توسعه که سرمایه‌های نمادین بود را تخریب کردیم. دقت کنید یک زندان تاریخی هرچقدر هم که در گذشته کارکرد خوبی نداشته است، امروز باید به موزه تبدیل شود و به عنوان سرمایه‌ی نمادین، گردشگران را جلب کند. پس حتی زندان‌هایمان را هم نباید تخریب کنیم، چه رسد شخصیت‌ها و دیگر نمادهای فرهنگی را. حتی شخصیت‌های بد هم باید به عنوان سرمایه‌ی نمادین حفاظت شوند. مثلاً مقبره‌ی رضا شاه را می‌توانستیم تخریب نکنیم و نخستین موزه‌ی عبرت ایران را در آن جا تأسیس کنیم. چقدر دست به تخریب ما خوب است. من ارزش زاینده‌رود را نه تنها برای اصفهان بلکه برای کل کشور از منظر سرمایه‌ی نمادین بودن خود را از دست بدهد، کل شهر اصفهان جایگاه تاریخی خود را از دست خواهد داد. درست است که با خشکی زاینده‌رود، کشاورزی اصفهان آسیب دیده و سبزینه‌ی شهری اصفهان کاهش می‌یابد، ولی مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، خطر از دست رفتن سرمایه‌ی نمادین آن است. اگر بدون آب، رشد صنعت در اصفهان کند می‌شود، باید گفت بگذار بشود. شعار «آهن بس» را که ما در سال ۱۳۸۳ در سند توسعه‌ی ۲۰ ساله‌ی اصفهان مطرح کردیم، به همین علت بود. گفتیم که اصفهان دیگر صنعت نمی‌خواهد و باید به سمت صنعتی برود که آب‌خوار نباشد. به علت پنجاه سال توسعه‌ی صنایع آلوده‌کننده، شهر اصفهان در محاصره‌ی آلودگی قرار گرفته است. باید راهی جدید غیر از توسعه‌ی

به او هدیه دادند و بعد این‌گونه در رسانه‌ها انعکاس دادند که این بازیکن مشهور فوتبال بریتانیا، یک ویلا در این جزیره خریداری کرده است و همین موجب شد که در مدت کوتاهی قیمت ویلاهای جزیره‌ی نخل ۱۰ برابر شد و بعد باعث شد که هنرپیشه‌ها، هنرمندان، سرمایه‌گذاران و فوتبالیست‌ها و سایر چهره‌های اقتصادی و اجتماعی از سراسر دنیا برای خرید ویلاهای این جزیره وارد دبی شوند. این یک نمونه‌ی عالی از تولید سرمایه‌ی نمادین است. در واقع نخست انگلیسی‌ها توانستند بکام را از حالت یک سرمایه‌ی انسانی و یک فوتبالیست حرفه‌ای به سرمایه‌ی نمادینی برای انگلستان تبدیل کنند، به گونه‌ای که امروز فقط دیوید بکام با جلب گردشگر به انگلستان، صدها برابر تخت‌جمشید ما، برای انگلستان در آمد ایجاد می‌کند و سپس اماراتی‌ها توانستند با استفاده از این سرمایه‌ی نمادین انگلیسی، فرایند تبدیل جزیره‌ی نخل به یک سرمایه‌ی نمادین را تسریع بخشند.

متأسفانه ملت ما از جمله مللی است که در تولید انبوه سرمایه‌های نمادین بسیار ناتوان عمل می‌کند، اما در تخریب سرمایه‌های نمادین بسیار تخصص دارد. و متأسفانه در سال‌های اخیر با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی درجه‌ی تخریب‌گری سرمایه‌های نمادینش به شدت بالا رفته است. مثلاً امروز هر ایرانی با موبایلش به مثابه یک اسلحه رفتار می‌کند. تلفن‌های همراه ما امروز به اسلحه‌ای تبدیل شده است که ما از طریق آن‌ها با رواج شایعه‌ها، دروغ‌ها و جک‌ها بر علیه چهره‌های ملی کشورمان - صرف نظر از جناح و گروه و اندیشه‌ی آن‌ها - به مغز سرمایه‌های نمادین‌مان شلیک می‌کنیم و آن‌ها را ترور شخصیت می‌کنیم.

توانایی یک ملت در تولید، انباشت و حفاظت از سرمایه‌های نمادین، رمز توسعه است. این‌که هنوز یک صنعت‌گر برجسته که چهره‌ی ملی شده باشد و تمام بچه مدرسه‌ای‌ها او را بشناسند و بخواهند راه او را بروند، نداریم، نشان ضعف ما در تولید سرمایه‌های نمادین است. همین وضعیت در نویسندگان و نقاشان و موسیقیدانان و مهندسان و پزشکان ما وجود دارد. بچه‌های ما فقط ستاره‌های سینما و فوتبال را می‌شناسند و بس. حتی ستاره‌های موسیقی هم، برد ملی خیلی کمی دارند و فقط در بخش‌هایی از جامعه شهرت دارند.

بذر توسعه با سرمایه‌های نمادین شکل می‌گیرد، نه پول و نه سرمایه‌ی انسانی. ما در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی بر دو چیز سرمایه‌گذاری کردیم. انباشت سرمایه‌های اقتصادی و

چه باید کرد؟ شاید دیگر زنده‌رود را نتوانیم به عنوان محور توسعه‌ی کشاورزی در استان اصفهان داشته باشیم و باید برویم به سمت کشاورزی با روش‌های نوین آبیاری. حتی سیستم‌های آبیاری‌های تحت فشار کنونی نیز در ایران از روش‌های مدرن دنیا عقب مانده‌تر است. باید به سوی روش‌های بسیار کارآمدتر و مدرن‌تر کشاورزی برویم. پس راهکار وجود دارد و با تغییر مدل‌های کشاورزی می‌توان جلوی این ضایعه یعنی نابودی کشاورزی استان را گرفت. البته در الگوی مصرف آب آشامیدنی نیز باید اصلاحات فراوانی ایجاد نمود و همه‌ی این‌ها شدنی است. اما کار مهم‌تری که باید کرد این است که دست‌کم برای یک نسل سرمایه‌ی نمادین زنده‌رود را حفظ کنیم. فقط برای یک نسل. به گمان من به زودی - یعنی در سه دهه‌ی آینده - با تحول در فناوری‌های تولید انرژی از نور خورشید، ما می‌توانیم دوباره زنده‌رود را زنده کنیم. مثلاً در ۶ سال گذشته، به علت نوآوری، دو بار هزینه‌ی تولید صفحه‌های خورشیدی به نصف رسیده است. با سرعتی که سرمایه‌گذاری‌های جهانی در حوزه‌ی انرژی‌های نو به‌ویژه صفحات خورشیدی در حال حرکت است، به زودی با ارزان شدن شدید تولید انرژی از خورشید، تأمین انبوه آب شیرین از آب دریاها ممکن می‌شود و انتقال

سنتی صنعت برای توسعه‌ی این استان یافت. اما تمام راه‌های جدید توسعه برای استان اصفهان از این مسیر می‌گذرد که زنده‌رود به عنوان سرمایه‌ی نمادین اصفهان باقی بماند. فراموش نکنیم که سی‌وسه‌پل و پل‌خواجه به خاطر زنده‌رود است که به اثری جهانی تبدیل شده‌اند. همه‌ی عکس‌هایی که سی‌وسه‌پل یا پل‌خواجه را به یک جاذبه‌ی جهانی تبدیل کرده است، عکس‌هایی است که در شب گرفته شده است با تصویری از این پل‌ها در آب. تکرار معماری سی‌وسه پل کار پیچیده‌ای نیست و می‌تواند جای دیگری هم ساخته شود، ولی این پل‌های تاریخی در بستر زنده‌رود و بر فراز آب آینه‌گون زنده‌رود است که به سرمایه‌ی نمادین تبدیل شده‌اند. بدون زاینده‌رود، سی‌وسه‌پل و پل‌خواجه فقط یک سازه‌ی معماری تاریخی هستند و جاذبه‌ای بیش از مثلاً فلان مسجد یا فلان مناره ندارند یا پارکی مانند ناژوان فقط با وجود زنده‌رود ظرفیت این را دارد که به یک سرمایه‌ی نمادین تبدیل شود؛ وگرنه این نیز بوستانی است مثل سایر بوستان‌های کشور که شاید بزرگ‌تر از خیلی از پارک‌های دیگر کشور هم نباشد. زاینده‌رود آینه‌ی انعکاس جهانی هنر اصفهان بوده است. حتی میدان نقش‌جهان هم بی زاینده‌رود جاذبه‌ی گذشته‌ی خویش را از دست می‌دهد.



ملتی که نتواند سرمایه‌ی نمادین تولید کند، نمی‌تواند توسعه تولید کند

توانایی در تولید و حفاظت از سرمایه‌های نمادین، رمز توسعه است

نسل‌های آینده بسپاریم.

بنابراین برای حفظ بستر زنده‌رود باید فکری کرد. نمی‌دانم و نمی‌خواهم این جا طرح‌های ناپخته بدهم. فقط برای این‌که ذهن‌ها فعال شود و همه‌ی ما شروع کنیم به اندیشیدن درباره‌ی راه‌های نجات بستر زنده‌رود، یکی دو مثال می‌زنم. باید بستر زاینده‌رود را حفاظت کرد و اجازه نداد هیچ استفاده‌ی غیر طبیعت محوری از آن بشود. اشکالی ندارد که سالیانه در بستر زاینده‌رود جشنواره‌ی ملی گل بر پا کنیم، یا اطراف پل‌ها مان جشنواره‌ی آوازهای مردمی بگذاریم، این‌ها با طبیعت و ماهیت زاینده‌رود سازگار است و به این طریق سرمایه‌ی نمادین زاینده‌رود هم حفظ می‌شود و البته مقامات کشور باید برای حفاظت از کل بستر زنده‌رود از سراب تا پایاب فکری اساسی کنند و قانون بگذارند و برای حفاظت از آن‌چه از زنده‌رود مانده است «پلیس زنده‌رود» تعبیه شود. اگر دیر بجنبیم همان‌ها که آب زاینده‌رود را بردند، کم‌کم بستر آن را نیز تصرف می‌کنند و روزی اگر آبی هم پیدا شود، راهی نیست که این آب به اصفهان برسد. به همین خاطر به نظر

می‌رسد لازم است سازمان میراث فرهنگی زنده‌رود را به

عنوان یک اثر تاریخی به ثبت برساند و همانند همه‌ی آثار تاریخی دیگر از دست‌اندازی بخش خصوصی و نهادها و دستگاه‌های دولتی به بستر آن ممانعت کند. در این راستا باید هم‌اندیشی و بحث‌عمومی به راه انداخت و راهکارهای تازه‌ای برای حفظ این سرمایه‌ی نمادین ملی یافت. ما امروز در این همایش و در محضر فعالان اجتماعی و فرهنگی و مسئولان اصفهان پیمان می‌بندیم که اجازه ندهیم حتی یک آجر در بستر رودخانه‌ی زاینده‌رود کاشته شود تا آن را به سلامت به نسل‌های آینده تحویل بدهیم. زنده‌باد زنده‌رود.

آب به مناطق داخلی نیز ارزان خواهد شد.

منظورم از واژه‌ی «به‌زودی» یعنی یک نسل، یعنی تا ۲۰ الی ۳۰ سال آینده است. بنابراین به علت سرعت توسعه‌ی فناوری‌های انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر، از یک سو نفت به زودی بی‌ارزش خواهد شد و از سوی دیگر تولید انرژی‌های پاک ارزان خواهد شد. ما اگر برای یک نسل، زنده‌رود را حفظ کنیم، در آینده امکان احیای دوباره‌ی آن خواهد بود. من از نظام تدبیر کنونی ناامیدم اما تحول فناوری در آینده، این امکان را به ما خواهد داد.

اما چه باید کرد؟ مأموریت ما باید این باشد که بستر زاینده‌رود را از سراب تا پایاب حفاظت کنیم و نگذاریم بلایی شبیه آن‌چه که شهرداری قم بر سر قمرود آورد بر سر زاینده‌رود بیاید و یا بلایی که استانداری کرمانشاه بر سر شکارگاه خسرو آورد، بر سر زنده‌رود نیز نازل شود. باید مانع چنین اتفاقاتی شد. اگر دست روی دست بگذاریم و سکوت کنیم بنده روزی را می‌بینم که شهرداری، آرام آرام بستر زنده‌رود را قطعه قطعه کند و بفروشد. همان‌گونه که آسمان شهرمان را آرام آرام فروخت و همان‌گونه که حاشیه‌ی خیابان‌هایمان را به مالکان ساختمان‌هایی فروخت که در نقشه‌شان پارکینگ ندیده بودند. اگر هوشیار نباشیم چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم شهرداری بستر رودخانه را فروخته است. فراموش نکنیم که زاینده‌رود و حریم آن برای خودش قانون دارد. بنابراین ما ابزارهای قانونی کافی برای مراقبت از زاینده‌رود را داریم. فقط باید همت و حمیت داشته باشیم و حرمت حریم زاینده‌رود را پاس بداریم. کافی است از آسیب دیدن بستر زاینده‌رود برای یک نسل مراقبت کنیم. آبش را از ما گرفتند. بی‌تدبیری سه دولت گذشته باعث شد که آب زاینده‌رود نابود شود. همه دست به دست هم دادند و زاینده‌رود را از بین بردند. اکنون دیگر نباید اجازه دهیم خسارت از این بیشتر شود و زنده‌رود برای همیشه نابود شود. باید مراقبت کنیم که یک آجر - حتی یک آجر - در بستر زنده‌رود کاشته نشود.

سرچشمه شاید گرفتن به بیل

چو پر شد نشاید گذاشتن به پیل

اگر روزی دیدیم لودرها در بستر زاینده‌رود جولان می‌دهند، باید احساس خطر کنیم، باید به خیابان بیاییم و بر سروسینه بزنیم و عزا بگیریم. امروز باید پیمان ببندیم که هرگاه دیدیم یک لودر وارد زنده‌رود شد جلوی آن بخواهیم و نگذاریم به بستر زنده‌رود دست درازی کنند تا آن را به